

وجود جهان خارج در نظر بارکلی

محمد ساکت نالکیاشری^۱، سید محمد حکاک^۲

چکیده: باور ما به واقعیت اشیا و اشخاصی که با آنها سروکار داریم موضوع بحثی بنیادی در فلسفه موسوم به مسئله جهان خارج است. پرسش‌های اساسی این است که آیا ما به وجود جهان خارج معرفت داریم و آیا جهان خارج وجود دارد یا نه. معرفت‌شناسی بارکلی و تحلیل او از وجود اشیا او را بدان سو رهبر است که معرفت به وجود جهان خارج را به مثابه امر مدرک بپذیرد و معرفت به وجود جهان خارج را به مثابه امر مستقل از ذهن رد نماید. وجودشناسی بارکلی، که نتیجه مستقیم معرفت‌شناسی او و تحلیل او از مفهوم وجود است، او را به این نظر می‌کشانند که وجود اشیا مادی مستقل از ذهن را رد نماید، نظری که به تصویرباوری بارکلی معروف است. ما در این مقاله برهان مبتنی بر تحلیل وجود، برهان مبتنی بر اصل شباهت، برهان مبتنی بر رد انتزاع و شاه‌برهان بارکلی را بررسی و نقد نموده و به این نتیجه رسیده‌ایم که همه برهان‌های او بر رد جهان محسوس، هرچند به لحاظ ساختار منطقی معتبرند، اما، به علت اشتغال بر مقدمه‌ای نادرست، از اثبات مدعای او ناتوان‌اند. **کلمات کلیدی:** بارکلی، ایده‌الیسم، برهان تحلیل وجود، برهان رد ماده باوری، برهان شباهت، برهان رد انتزاع، شاه‌برهان.

Berkeley on the Problem of the External World

Mohammad Saket Nalkiashri, Seed Mohammad Hakak

Abstract: Our belief in the reality of objects and agents is subject of the problem of external world, as a fundamental problem in philosophy. The main questions are whether we know the external world and whether such a thing exists. Berkeley's ontology as a direct consequence of his epistemology as well as his analysis of the concept existence leads him to accept external world existence as a perception and to refute independent existence of external objects, i.e. his idealism. We addressed here some of his main arguments: the argument from analysis of concept existence, the argument from likeness, the argument from abstractness refutation, and the Master Argument, to argue for validity and unsoundness of the arguments.

Keywords: Berkeley, idealism, the argument from likeness, the argument from abstractness refutation, the Master Argument

۱-۱ مسئله جهان خارج

مجموعه همه اشیا و رویدادهایی را که مستقل از قوای ذهنی ما وجود دارند جهان خارج مینامیم. غالباً ما باور داریم که در محیطی مادی زندگی میکنیم و با اشخاصی در ارتباطیم. و نیز باور داریم که این اشیا و اشخاص از قوای ادراکی ما مستقل اند و بر قوای ادراکی ما تأثیر دارند. هر عقیده یا باوری که داریم مبتنی بر افکار و احساسات و انطباعات ماست، یعنی واسطههایی که جهان خارج را بدانها می‌شناسیم. به عبارت دیگر، این افکار و تجارب درونی ما از هر چیز دیگری به ما نزدیک‌ترند و معرفت ما به اشیا و رویدادهای جهان و هر باوری که درباره آن‌ها داریم مبتنی بر همین افکار و تجارب درونی ماست. اما شاید این اشیا و رویدادها واقعاً موجود نباشند. شاید چیزهایی که واقعیت می‌دانیم و فکر می‌کنیم بیرون از ذهنمان وجود دارند تنها در ذهنمان وجود داشته باشند. شاید آن‌ها را توهم می‌کنیم. شاید همه اینها رؤیایی و خوابی بیش نباشند - رؤیایی و خوابی که هیچ‌گاه از آن بیدار نمی‌شویم. با این اوصاف، ظاهراً چیزی برای اثبات جهان خارج باقی نمی‌ماند و تنها چیزی که می‌توانیم به آن اطمینان داشته باشیم مدرکات ماست.

همه این‌ها پرسش‌هایی است که در مسئله جهان خارج طرح می‌شود. به‌طور خلاصه، مسئله جهان خارج از این دو پرسش تشکیل می‌شود: (۱) آیا جهان وجود و واقعیت دارد؟ (۲) آیا ما به جهان معرفت داریم؟

پیش از پرداختن به مسئله جهان خارج ابتدا مصادیق جهان خارج را بررسی می‌کنیم. یکی از مصادیق جهان خارج وجود جهان فیزیکی است. آیا اشیای پیرامون ما مستقل از ادراک ما موجودند؟ آیا میز و صندلی و کاغذ و قلمی که می‌بینیم و لمس می‌کنیم به‌نحو مستقل از ذهن ما موجودند؟ مسئله دیگر مسئله اذهان و نفوس دیگر است. در اینجا نیز مسئله معرفت‌شناسانه و مسئله وجودشناسانه پیش می‌آید: آیا ما به اذهان دیگر معرفت داریم؟ آیا اذهان دیگر وجود دارند؟ یکی دیگر از مصادیق جهان خارج نیز وجود خداوند است. فیلسوفان موضع‌گیری‌های متفاوتی در پاسخ به پرسش از وجود خدا اتخاذ نموده‌اند. برخی در اثبات وجود خدا برهان اقامه نموده‌اند. برخی موضع شکاک و لادری اتخاذ کرده‌اند و برخی منکر وجود خداوندند.

۱-۲ - برهان‌های بارکلی در رد ماده‌باوری

برهان‌های بسیاری در رد ماده‌باوری به بارکلی منسوب گردیده است. از این میان، به نظر ما چهار برهان را می‌توان مستقیماً در آثار بارکلی یافت. ما در اینجا صرفاً به این چهار برهان می‌پردازیم:

زالی

۱-۲-۱- برهان مبتنی بر تحلیل مفهوم وجود

از نظر بارکلی، با تأمل بر مفهوم وجود و حمل آن بر اشیای می‌توان دریافت که اشیای محسوس وجودی مستقل از احساس ما ندارند. زیرا «وجود و هستی آنها همانا عبارت از مدرک بودن آنهاست و امکان وجود آنها در خارج از اذهان یا موجودات متفکری که آنها را ادراک می‌کنند کاملاً منتفی است»^۱. این برهان بارکلی را، که مبتنی بر تحلیل مفهوم وجود است، می‌توان به صورت زیر نوشت:

(E1) وجود اشیای محسوس مدرک بودن آنهاست (بنابر تحلیل بارکلی از مفهوم وجود)؛

(E2) اشیایی که وجودشان در خارج از اذهان ممکن است، نامدرک هستند (بدیهی است)؛

(E3) اگر وجود اشیای محسوس در خارج از اذهان ممکن باشد، آنگاه اشیای محسوس نامدرک

هستند. (بنابر E2)

(E4) اشیای محسوس نامدرک نیستند (بنابر E1)؛

• وجود اشیای محسوس در خارج از اذهان ممکن نیست (بنابر E^۳ و E^۴ و قاعده رفع تالی).

ویژگی مهم این برهان که آن را از سایر براهین بارکلی ممتاز میکند آن است که صرفاً بر تحلیل مفهوم وجود مبتنی است و بر هیچ اصل فلسفی استوار نگردیده است.

مقدمه E1 ناشی از تحلیل نادرست بارکلی از مفهوم وجود است، زیرا ادراک حاکی از وجود است نه مساوی با وجود. این مقدمه‌های است که ماده‌باوران و عموماً همه واقع‌باورانی که به نظریه ادراک غیرمستقیم قائل‌اند آن را نمی‌پذیرند. هسته سخنان بارکلی این اندیشه است که از موجودات مدرک که بگذریم، موجود بودن هر آنچه ادراک می‌شود همان مدرک بودن آن است و قول به موجود غیرمدرک و، در عین حال، مستقل از ادراک مشتمل بر تناقض و بیمعنی است. در نقد بارکلی می‌توان گفت حداقل در علم حضوری چنین نیست. یعنی در این علم، موجود مستقل از ادراک است. یعنی ما آنچه ادراک می‌نماییم در عین حال می‌دانیم که مستقل از ادراک ما وجود دارد. علم حضوری حضور وجود معلوم است نزد عالم و علم حصولی حضور صورت آن نزد عالم. مثلاً، در علم نفس به خود، عالم نفس است و معلوم هم نفس است و نفس در عین آنکه خود را ادراک می‌کند می‌داند که خودش وجودی مستقل از ادراک نیز هست.

خود بارکلی نیز آنجا که می‌گوید ما به هستی خود به حس باطن و به هستی دیگران از راه استدلال

Saket Nalkiashri, Hakak

پی می‌بریم، این معنی را در خصوص علم ما به نفس به نحوی بیان نموده و استقلال وجود از ادراک را در واقع پذیرفته است.

اما بار کلی استقلال از ادراک را تنها در خصوص علم ما به نفس می‌پذیرد. اما در مورد علم حصولی، یعنی علم ما به عالم خارج، چه می‌توان گفت؟ در این مورد می‌توان گفت که اگر چه ما فقط به معلوم بالذات، یعنی تصورات اشیا دسترسی داریم، اما اگر بناست این تصورات را علم، یعنی کاشف اشیا خارجی بدانیم، باید آنها از علم مستقیم ما به آن اشیا حاصل شده باشند و الا هیچ کاشفیتی از آن اشیا نخواهند داشت. به بیان دیگر، باید علوم حصولی ما به علوم حضوری بازگردند. این سخن بدان معنی است که در علم حصولی نیز وجود مستقل جهان خارج اثبات می‌شود.

بار کلی می‌تواند در پاسخ بگوید که هر چند علم حصولی به علم حضوری باز می‌گردد، اما این معلوم حضوری نیز در ذهن است و خدا تصورات را در ما ایجاد می‌کند. در پاسخ او می‌توان گفت که اساساً اینکه حصول تصورات حسی ناشی از خداست یا ناشی از اشیا خارجی است یک مسئله است و تحلیل کلمه موجود به مدرک مسئله‌های دیگر است. اگر تصورات ناشی از خدا باشند، ما به تصورات علم حصولی داریم و این خود ناشی از علم حضوری اولیه ما به واقعیت این تصورات است؛ و اگر تصورات ناشی از تأثیر اشیا خارجی باشند، باز علم حصولی ما ناشی از علم حضوری ما به واقعیت اشیا خارجی است. در هر دو صورت، علم حصولی ما به علم حضوری باز می‌گردد و حاکی از واقعیتی مستقل از ذهن است. اما اینکه علت تصورات حسی چیست، خدا یا اشیا خارجی، مسئله‌ای دیگر است که جداگانه باید به آن پرداخت. ما در این خصوص تنها به یک نکته اکتفا می‌کنیم و آن این است که اگر حقیقتاً واقعیتی به نام جهان خارجی و مستقل از ادراک وجود ندارد، این مفهوم - هر چند موهوم باشد - از کجا به ذهن ما آمده است؟ ذهن از کجا به مفهومی به نام جهان بیرونی و جهان جدا از تصورات منتقل شده است؟ به نظر ما، خود بار کلی نیز به نحو ناخودآگاه به جهان مستقل از ادراک که منشأ تصورات ماست در مواضع مختلف از سخن خود اعتراف نموده است.^۱

البته بار کلی می‌تواند چنین پاسخ دهد که هر چند علم حصولی به علم حضوری باز می‌گردد، اما علم حضوری ما به تصورات و معلومات بالذات حاکی از واقعیتی مدرک و ذهنی است. بار کلی معادل همین استدلال را در سه گفت‌و شنود نیز آورده است:

«فیل: چه می‌گویی هیلاس؟ آیا می‌توانی چیزی را ببینی که در عین حال نادیدنی است.

هیل: نه، این تناقض است.

فیل: آیا این تناقض نیست که چیزی که تصور و تعقل نشده بگوییم که تصور و تعقل

شده است.

.....
ساکت نالکیاشری، حکاک

هیل: بلی چنین است.

فیل: پس درخت یا خانه‌ای که تو در فکر داری مورد تعقل توست؟

هیل: چگونه ممکن است غیر از این باشد؟

فیل: و آیا آنچه تعقل می‌شود یقیناً در ذهن است؟

هیل: بدون تردید آنچه تعقل می‌شود در ذهن است.

فیل: پس چطور می‌گویی که درخت یا خانه‌ای را تعقل می‌کنی که مستقلاً و خارج از

تمام اذهان موجود است؟

هیل: اینجا مرتکب اشتباه شده‌ام.^۱

۱-۲-۲- برهان مبتنی بر اصل شباهت

این عبارت بارکلی را که «تصور نمی‌تواند شبیه چیزی جز تصور باشد»^۲، یا، طبق ترجمه فارسی رساله، «تصور جز با تصور مماثل نمی‌تواند بود»^۳، کامینز اصل شباهت نامیده است.^۴ وینکلر، براساس اصل شباهت، برهان دیگر بارکلی را برای تصورباوری استخراج نموده است.^۵

او به این سخن بارکلی استناد می‌کند که «من ادعای آوردن مفاهیم جدید را ندارم. سعی من فقط بر این است که حقیقتی را که، سابق، بین عامه مردم و حکما مشترک بود بیشتر متحد سازم و واضح نمایم. زیرا عامه مردم معتقد بودند که آنچه بلاواسطه ادراک میکنند اشیای واقعی است و فلاسفه میگفتند که آنچه بلاواسطه ادراک میشود تصوراتی است که فقط در ذهن وجود دارد. هرگاه به آن دو مفهوم وحدت داده شود، آنچه من میگویم حاصل خواهد شد».^۶ وینکلر با تکیه بر مطالب مذکور می‌نویسد که «برهان ساده است: ما خانه‌ها، کوه‌ها و رودها را ادراک می‌کنیم (اشیای واقعی به قول فیلونوس). اما ما چیزی را جز تصورات یا محسوساتمان، که تنها در ذهنمان وجود دارند، ادراک نمی‌کنیم. بنابراین، خانه‌ها، رودخانه‌ها و کوه‌ها - اشیای واقعی از هر نوع - تصورات یا محسوساتی هستند که نمی‌توانند به‌طور نامدرک موجود باشند».^۷

او به‌درستی بر این نظر بارکلی متمرکز می‌شود که اشیای محسوس اشیای واقعی (رودخانه‌ها، کوه‌ها و غیره) هستند یا به عبارت دیگر «این گونه اشیای [محسوس] چه می‌توانند بود جز آنچه ما به

۱. بارکلی، ۱۳۷۵: ۱۶۷

2. Berkeley, 1999: 27

۳. بارکلی، ۱۳۴۸: ۲۶

4. Cummins, 1966

5. Winkler, 1989: 138

۶. بارکلی، ۱۳۷۵: ۲۵۵

7. Winkler, 1989

Saket Nalkiashri, Hakak

حس ادراک می‌کنیم؟ و ما چه می‌توانیم ادراک کنیم جز تصورات و محسوسات خود را؟^۱
با تبدیل جمله‌های پرسشی فوق، که از نوع استفهام انکاری است، به
جمله‌های خبری معادل، خواهیم داشت:

(L1) اشیای محسوس به وسیله حواس ادراک می‌شوند؛

(L2) تصورات تنها چیزهایی هستند که توسط حواس ادراک می‌شوند؛

∴ (C) اشیای محسوس تصورات‌اند.

این برهان که مبتنی بر متن بارکلی است معتبر است. اما مخالفان واقع‌گرای بارکلی اگرچه در پذیرش صدق L1 مشکلی ندارند، اما صدق L2 را نمی‌پذیرند، زیرا اصرار خواهند کرد که اشیای غیرمتفکر مستقل از ذهن را می‌توان به وسیله حواس ادراک نمود. واقع‌گرایی که به نظریه بازنمایی ادراک معتقد است میان ادراک با واسطه و ادراک بی‌واسطه فرق می‌نهد. ادراک با واسطه یک شیء ادراک آن به واسطه تصویری است که بازنمای آن است. لذا، با توجه به اینکه چنین ماده‌باوری اصرار خواهد نمود که اشیای غیرمتفکر مستقل از ذهن به‌طور با واسطه ادراک می‌شوند، صدق L1 و L2 را نمی‌پذیرد، مگر اینکه به این صورت تعبیر شوند:

(L1*) اشیای محسوس به‌طور با واسطه به وسیله حواس ادراک می‌شوند؛

(L2*) تصورات تنها چیزهایی هستند که به‌طور بی‌واسطه به وسیله حواس ادراک

می‌شوند؛

اما در این صورت برهان تصویرباوری چنین خواهد شد:

(L1*) اشیای محسوس به‌طور با واسطه به وسیله حواس ادراک می‌شوند؛

(L2*) تصورات تنها چیزهایی هستند که به‌طور بی‌واسطه به وسیله حواس ادراک

می‌شوند؛

∴ (C) اشیای محسوس تصورات‌اند.

آشکار است که این قیاس نتیجه نمی‌دهد که اشیای محسوس تصورات‌اند.

راهبرد هوشمندانه و ینکلر برای توجیه L2 استناد به اصل شباهت است. یعنی این عبارت که:

(LP) «تصور نمی‌تواند شبیه چیزی جز تصور باشد».

به عبارت دیگر، تصور نمیتواند به چیزی که خود تصور نیست شبیه باشد.

چنان‌که ذکر کردیم، مخالف بارکلی صدق L1 را در صورتی که به صورت L1* تعبیر شود خواهد

پذیرفت، یعنی اینکه اشیای محسوس به‌طور با واسطه به وسیله حواس ادراک می‌شوند.

..... ساکت نالکیاشری، حکاک

وینکلر معتقد است که ایرادکننده، با توجه به سرشت ادراک باواسطه، شیء را به سبب ادراک بی واسطه تصویری که بازنمای آن است ادراک می کند. اما بازنمایی از نظر بارکلی تنها می تواند به منزله شباهت باشد.^۱ او به این سخن بارکلی از نخستین پیش نویس مقدمه بر رساله اشاره می کند که «می گویند تصورات روگرفت و تصویر اشیا هستند» و «اندیشیده نمی شود که به طریقی جز شباهت با آنها آنها را بازنمایی کنند». در تأیید این رأی وینکلر، که از نظر بارکلی بازنمایی تنها از طریق شباهت است^۲، می توان به سخنی از فیلونوس در سه گفت و شنود اشاره نمود که می گویند تصوراتی که ادراک می کنیم اشیای واقعی نیستند، بلکه روگرفت هایی هستند که بازنمای آن اصل ها هستند. اما غیرممکن است بدانیم که چگونه تصوراتمان به اشیای واقعی شبیه اند.^۳ لذا، وینکلر چنین ادامه می دهد که، از نظر بارکلی، ایرادکننده باید بپذیرد تصورات شبیه آن اشیای واقعی هستند که بازنمایی می کنند. اما اصل شباهت می گوید که تصورات نمی توانند شبیه چیزی جز تصورات باشند. بنابراین، وینکلر از طرف بارکلی نتیجه می گیرد که اشیای محسوسه که شبیه تصورات هستند باید تصور باشند و این نتیجه تصوریابورانه بارکلی است. حال، اگر مطالب مذکور را از جانب وینکلر جمع بندی کنیم به برهان زیر می رسیم:

(W1) همه ادراکات یا باواسطه اند یا بی واسطه؛

(W2) تصورات تنها چیزهایی هستند که به طور بی واسطه به وسیله حواس ادراک می شوند؛

(W3) درک باواسطه تصور به معنای آن است که شخص چیزی را به واسطه تصویری که بازنمای آن است درک کند؛

(W4) اینکه چیزی بازنمای چیزی دیگر است به معنای آن است که شبیه آن است؛

(W5) تصور نمی تواند شبیه چیزی جز تصور باشد (اصل شباهت LP)؛

(W6) اگر اشیای محسوس به طور بی واسطه به وسیله حواس ادراک شوند، آنگاه آنها تصورند (بنابر W2)؛

(W7) اگر اشیای محسوس به طور باواسطه توسط حواس ادراک شوند، آنگاه آنها تصورند (بنابر W4، W3 و W5)؛

(C) ∴ اشیای محسوس تصورند (بنابر W6 و W7 و براساس قاعده «حذف فاصل» که حالت خاصی از قیاس ذوالحدین است).

یادآوری می کنیم که براساس قاعده حذف فاصل داریم:

R یا P

1. Winkler, 1989: 138

2. Ibid, 11

3. Berkeley, 1999: 190

اگر P آنگاه Q

اگر R آنگاه Q

Q.

چنان که می‌دانیم این برهان معتبر است.

ریکلس معتقد است که استدلال وینکلر هر چند هوشمندانه است، اما بدان دلیل که بارکلی تعریف ادراک با واسطه را آن گونه که وینکلر تصور کرده است نمی‌پذیرد، نمی‌توان آن را به بارکلی نسبت داد. مثال نقض ریکلس به تصورات تخیل و حافظه که با واسطه ادراک می‌شوند و نیز تصورات ناشی از استدلال مربوط است.^۱ در پاسخ به ریکلس می‌توان چنین گفت که بحث از ادراکات با واسطه معطوف به ادراک حسی و تصورات احساس است، که بارکلی آن را از لاک اخذ کرده است، نه سایر انواع تصورات، یعنی تصورات تخیل و حافظه. علاوه بر این، بارکلی مدرکات احساس را بی‌واسطه می‌داند و برهان برساخته وینکلر چنان است که برهان منسوب به بارکلی توان پاسخگویی به ایرادهای وارد بر نظریه ی ادراک با واسطه (غیر مستقیم) را هم داشته باشد، حال آنکه بارکلی این نظر را قبول ندارد. باید توجه داشت که مقدمه نخست این برهان، یعنی

(W1) همه ادراکات یا با واسطه‌اند یا بی‌واسطه؛

حتی اگر ادراکات با واسطه وجود نداشته باشند، گزاره‌ای ضرورتاً صادق است و صدق این مقدمه به پذیرش صدق جزء نخست این گزاره، یعنی وجود ادراکات با واسطه، ربطی ندارد. از این رو، ایراد ریکلس بر وینکلر وارد نیست.

بر برهان وینکلر اشکالاتی وارد است:

بارکلی بازنمایی را به معنای شباهت گرفته است. بنابراین، مقدمه W4 درست نیست، زیرا بازنمایی یا حکایت لزوماً به معنای شباهت نیست. مقدمه W5، که اصل شباهت نام دارد، ممکن است مورد اشکال واقع شود. لذا، این برهان بارکلی بر تصویرباوری نیز نادرست است.

۳-۲-۱- برهان مبتنی بر رد انتزاع

برهان مبتنی بر رد انتزاع برهانی است که پاپاس از آثار بارکلی استخراج نموده است. می‌دانیم بارکلی هر تصویری را که جدا و منتزاع از حیطه ادراک ما باشد تصور انتزاعی می‌نامد و آن را مردود میداند. او در رساله می‌نویسد:

«اگر این عقیده را [که محسوسات، نظیر رودخانه و کوه، وجودی مستقل از ادراک ما دارند] درست مورد تحقیق قرار دهیم، خواهیم دید که دراصل به نظریه مفاهیم انتزاعی بستگی دارد و متکی به آن

1. Rickless, 2013: 118

ساکت نالکیاشری، حکاک

است. زیرا چه انتزاعی دقیقتر از این می‌شود که وجود اشیای محسوس را از محسوس و مدرک بودن آنها جدا سازیم و آنها را با قطع نظر از محسوس بودن موجود بدانیم؟^۱ پاپاس می‌گوید، چنان‌که از متن فوق پیداست، بارکلی منشأ اعتقاد به وجود مستقل از ذهن اشیا را مبتنی بر اعتقاد به قوه انتزاع می‌داند و، از این رو، با توجه به برهان بارکلی در رد انتزاع، می‌توان برهان دیگری بر تصور باوری اقامه نمود.^۲

اکنون با تغییراتی در پیشنهاد پاپاس برهان را بازنویسی می‌کنیم:

از عبارت نقل شده از بارکلی می‌توان نتیجه گرفت که

(A1) تصور وجود اشیای محسوس، به‌طور نامدرک، تصور انتزاعی است؛ بنابراین نتیجه می‌گیریم که

(A2) انسان می‌تواند تصور کند که یک شیء نامحسوس به‌طور نامدرک وجود دارد، تنها اگر بتواند یک تصور انتزاعی را تصور کند؛
از A2 نتیجه می‌شود که

(A3) انسان می‌تواند تصور کند که یک شیء محسوس به‌طور نامدرک وجود دارد، تنها اگر تصویری انتزاعی داشته باشد.

می‌دانیم که بارکلی تصور انتزاعی را نفی می‌کند. لذا مقدمه دیگر برهان به دست می‌آید:

(A4) هیچ تصور انتزاعی نداریم (نفی انتزاع)؛

از A3 و A4 و قاعده رفع تالی داریم:

(A5) انسان نمی‌تواند تصور کند که شیء محسوس به‌طور نامدرک وجود دارد؛

از آزمون تصورپذیری نتیجه می‌شود:

اگر شخص S نتواند تصور کند که P، آنگاه P ممکن نیست.

از اینجا خواهیم داشت:

(A6) اگر انسان نتواند تصور کند که یک شیء محسوس به‌طور نامدرک وجود دارد،

آنگاه ممکن نیست اشیای محسوس به‌طور نامدرک وجود داشته باشند؛

از A5 و A6 و قاعده وضع مقدم نتیجه می‌شود که

(C) ممکن نیست اشیای محسوس به‌طور نامدرک وجود داشته باشند.

و این مطلوب ماست.

با توجه به اهتمام بارکلی بر نفی انتزاع، می‌توان برهان پاپاس را به‌عنوان برهان مستفاد از آثار بارکلی

تلقی کرد و این برهان را به او نسبت داد.

۱. بارکلی، ۱۳۴۸: ۲۴

۱-۲-۴- شاه برهان

بارکلی، در رساله، برهانی جامع در رد ماده‌باوری ارائه نموده است که آن را به پیروی از گالیس^۱ شاه‌برهان می‌نامند. شباهت‌هایی بین این برهان و برهان مبتنی بر تحلیل وجود هست اما این برهان برهانی با ساختار صوری متفاوت است و در آن از روش خلف استفاده شده است. بسیاری از بارکلی‌شناسان این برهان را محکوم به شکست می‌دانند. از این میان، برخی بر نامعتبر بودن برهان و برخی بر ناصحیح بودن آن تأکید می‌کنند. یادآوری می‌نماییم که منظور از نامعتبر بودن برهان عدم اعتبار ساختار منطقی استنتاج است و مقصود از ناصحیح بودن برهان این است که برهان نامعتبر یا دارای مقدمات کاذب باشد.

بارکلی این برهان را چنین بیان می‌کند:

«همین قدر بس که کسی تفکر کند تا ببیند آیا ممکن است صوت یا شکل یا حرکت یا لون، بدون ذهن و بی‌آنکه ادراک شوند، وجود داشته باشند. شاید این امتحان ساده شما را قانع سازد که آنچه مدعی هستید کاملاً متناقض است. من به این امر چنان اطمینان دارم که حاضریم همین یک نکته را میزان صحت و سقم دعوی‌ام قرار دهم و بگویم اگر توانستید تصور کنید که ممکن است جسمی متحرک و دارای ابعاد یا، به‌طور کلی، هرگونه تصور یا شبهه تصویری در خارج از ذهنی که آن را ادراک می‌کند وجود داشته باشد، من از مدعای خود خواهم گذشت و دعوی شما را درباره وجود تمام دستگاه اشیای خارجی تصدیق خواهم کرد، هر چند دلیلی بر اثبات آن نیاورید و برای وجود آن فایده‌ای ذکر نکنید. بدین‌قرار، صرف امکان صحت عقیده شما به‌منزله دلیل صحت آن محسوب خواهد شد.»

شاید بگویید که مرا چه آسان‌تر از این است که درخت‌هایی را در بیشه و یا کتاب‌هایی را در کتابخانه، در خیال، به نظر آورم، بدون اینکه کسی باشد که آنها را ادراک نماید. در جواب می‌گویم البته می‌توانید که چنین کنید و مشکلی پیش نخواهد آمد، اما این عمل بیش از این نیست که تصوراتی را که درخت و کتاب می‌نامید در ذهن خود می‌سازید با انصراف از ساختن تصور کسی که آنها را ادراک می‌کند. اما آیا در این مدت خود شما آنها را ادراک نمی‌کنید و درباره آنها نمی‌اندیشید؟ پس آنچه گفتید کمک به اثبات مدعای شما نمی‌کند، بلکه فقط می‌رساند که شما دارای قوه تخیل و تشکیل تصورات در ذهن خود هستید و این ثابت نمی‌کند که شما می‌توانید برای تصورات خود قائل به امکان وجود خارجی شوید. برای اثبات این امر باید که شما آنها را همچون موجود تصور کنید، بدون آنکه به فکر و تصویری درآیند. این هم متناقض و محال است. زیرا در همان وقتی که ما نهایت کوشش خود

1. Gallois, 1979

.....
ساکت نالکیاشری، حکاک

را برای تصویر هستی اشیای خارجی به کار می‌بریم، در واقع، صور ذهنی خود را مشاهده می‌کنیم، لکن ذهن چون به خود توجه ندارد می‌پندارد که حقیقتاً می‌تواند چیزها را، بی‌آنکه به ادراک درآیند و در خارج از ذهن، تصویر کند، در صورتی که این اشیای خارجی در همان حال به وسیله ذهن ادراک می‌شوند و در وی وجود می‌یابند. کمی دقت و توجه صحت و بدهت آنچه گفته شد عیان می‌نماید و ما را از اقامه دلایل دیگری در نفی وجود جوهر مادی بی‌نیاز می‌سازد.^۱

در اینجا بارکلی مخالف ماده‌باورش را به چالش می‌کشد و می‌گوید برای پذیرش مدعای ماده‌باوران نه حتی تصور جسم خارج از ذهن، بلکه صرفاً امکان تصور جسم خارج از ذهن کافی است. بدین معنی که اگر تصور جسم خارج از ذهن ممکن باشد، بارکلی وجود جسم خارج از ذهن را خواهد پذیرفت. این مدعا بر اصل تصورپذیری مبتنی است که برحسب آن از تصور P امکان نتیجه می‌شود. به‌طور کلی، بارکلی از طریق برهان خلف مدعی را به تناقض می‌کشانند. او دلیل تناقض‌آمیز بودن مدعای تصور اشیای خارجی را چنین طرح می‌کند:

«در همان وقتی که ما نهایت کوشش خود را برای تصویر هستی اشیای خارجی به کار می‌بریم در واقع صور ذهنی خود را مشاهده می‌کنیم، لکن ذهن چون به خود توجه ندارد می‌پندارد که حقیقتاً می‌تواند چیزها را، بی‌آنکه به ادراک درآیند و در خارج از ذهن، تصویر کند، در صورتی که این اشیای خارجی در همان حال به وسیله ذهن ادراک می‌شوند و در وی وجود می‌یابند».^۲

به عبارت دیگر، اشیای خارجی که نامدرک و خارج از ذهن هستند، در عین حال، مدرک هم هستند و به وسیله ذهن ادراک می‌شوند، یعنی اجسام هم نامدرک هستند هم مدرک و این تناقض است.

همین برهان را بارکلی در سه گفت‌و‌شنود نیز تکرار کرده است، بدین نحو:

فیلونوس: من راضی‌ام که همه بحثم را بر این پایه استوار کنم. اگر تو بتوانی امکان وجود بیرون از ذهن هر آمیزه یا ترکیبی از کیفیات یا هر شیء محسوسی را تصور کنی، من تصدیق خواهم کرد که بالفعل چنین است.

هیلاس: اگر چنین شود، فوراً مسئله حل خواهد شد. چه آسان‌تر از اینکه درخت یا خانه‌ای را تصور کنیم که به‌طور مستقل و نامدرک نسبت به هر ذهنی موجود است؟ من در همین لحظه آنها را، بدین نحو، موجود تصور می‌کنم.
فیلونوس: هیلاس، چطور می‌گویی که می‌توانی چیزی را ببینی که در همان زمان نادیده است؟

Saket Nalkiashri, Hakak

هیلاس: نه، این تناقض است.

فیلونوس: آیا سخن گفتن از تصور چیزی که نامتصور است تناقض نیست؟

هیلاس: چنین است.

فیلونوس: پس درخت یا خانه‌ای را که بدان می‌اندیشید شما تصور کرده‌اید.

هیلاس: چگونه غیر از این تواند بود؟

فیلونوس: و آنچه تصور می‌شود مطمئناً در ذهن است.

هیلاس: تردیدی نیست که آنچه تصور می‌شود در ذهن است.

فیلونوس: پس چگونه بود که گفתי خانه یا درختی را مستقل و بیرون از همه اذهان تصور کرده‌ای؟

هیلاس: اعتراف می‌کنم که اشتباه کرده‌ام. اما بگذار ببینم چه چیز مرا بدان راه برد - اشتباه جالبی بود. همین که به درختی پرت که کسی برای دیدنش نیست اندیشیدم به نظرم رسید که آن تصور درختی است که به‌طور نامدرک یا نیندیشیده وجود دارد و این را لحاظ نکردم که خودم در تمام این مدت آن را ادراک می‌کرده‌ام. اما اکنون به‌آسانی می‌فهمم که همه توانم این است که تصورات را در ذهن خودم ایجاد نمایم. درواقع، من می‌توانم تصور درخت یا خانه یا کوه را در فکرم آوردم، اما همه‌اش همین است. و این غیر از آن است که بتوانم تصور کنم که آنها بیرون از اذهان همه ارواح وجود دارند.^۱

نکته برهان به تناقض کشانیدن هیلاس است. فیلونوس که از زبان بارکلی سخن می‌گوید از هیلاس، مخالف ماده‌باور خود، می‌خواهد که امکان وجود خارجی چیزی را تصور کند و می‌گوید در این صورت تصور وجود خارجی شیء را به‌طور بالفعل خواهد پذیرفت. به عبارت دیگر، بارکلی می‌گوید حتی اگر تصور وجود شیء خارجی ممکن باشد، او وجود بالفعل آن شیء را خواهد پذیرفت.

فیلونوس از هیلاس می‌خواهد وجود چیزی نظیر درخت را تصور کند که نامتصور و مستقل از ذهن است و هیلاس درختی را تصور می‌کند که نامتصور و مستقل از ذهن است و عبارت اخیر خودشکن است.

طرح کلی شاه‌برهان چنین است:

۱. اگر ماده‌باوری صادق باشد باید بتوانیم امکان وجود جسم خارج از ذهن را تصور

کنیم؛

۲. نمی‌توانیم امکان وجود جسم خارج از ذهن را تصور کنیم چون امر متناقض

است؛

- ماده‌باوری کاذب است (۱، ۲، رفع تالی).

صورت ساده‌تری از طرح کلی شاه‌برهان این است که بگوییم:

۱. اگر ماده‌باوری صادق باشد، باید بتوانیم وجود جسم خارج از ذهن را تصور کنیم؛
۲. نمی‌توانیم وجود جسم خارج از ذهن را تصور کنیم چون امر متناقض است؛

- ماده‌باوری کاذب است (۱، ۲، رفع تالی).

با تفصیل مقدمه دوم طرح کلی برهان، صورت کامل شاه‌برهان بارکلی چنین است:

۱. اگر ماده‌باوری صادق باشد، باید بتوانیم وجود جسم خارج از ذهن را تصور کنیم؛
 ۲. می‌توانیم تصور کنیم که چیزی نامتصور است (فرض خلف)؛
 ۳. اینکه تصور کنیم چیزی نامتصور است، درحالی‌که در همان زمان آن را تصور می‌کنیم، تناقض است (تعریف تناقض)؛
 ۴. نتیجه برهان خلف: نمی‌توانیم تصور کنیم که چیزی نامتصور است (۳، ۲، اصل امتناع تناقض)؛
 ۵. نمیتوانیم وجود چیزی را که نامتصور است، تصور کنیم (۴)؛
 ۶. نمی‌توانیم وجود جسم خارج از ذهن را تصور کنیم، چون امر متناقض است؛
- ماده‌باوری کاذب است (۱، ۶، رفع تالی).

شاه‌برهان را می‌توان با استفاده از سمانتیک دو بُعدی بررسی نمود. نکته اساسی شاه‌برهان این است که بتوانیم امکان وجود بیرون از ذهن چیزی را تصور کنیم. چنان‌که ملاحظه کردیم، جمله اصلی شاه‌برهان چنین است:

C: تصور می‌شود که درختی بیرون از ذهن وجود دارد که کسی آن را تصور نمی‌کند.

ابتدا دو اصطلاح تصویری معرفتی و تصویری متافیزیکی را یادآوری می‌کنیم:

(تصویری معرفتی): گزاره S به‌طور معرفتی (اولیه) تصویری است، اگر و تنها اگر تحقق

S به‌طور بالفعل تصویری باشد.

(تصویری متافیزیکی): گزاره S به‌طور متافیزیکی (ثانویه) تصویری است، اگر و تنها اگر امکان

تحقق S به‌طور شرطی خلاف واقع تصویری باشد، یعنی تصویری باشد که S امکان تحقق داشته

است اما محقق نشده است.

در تصویری معرفتی، جهان بالفعل (جهان واقع یا جهانی که آن را بالفعل لحاظ می‌کنیم) مدنظر

است، یعنی جهانی که خود تصورکننده در آن جهان حضور دارد یا به آن دسترسی معرفتی دارد. در

تصویری متافیزیکی، جهانی خلاف واقع مدنظر است. یعنی جهانی که با جهان بالفعل تفاوت

.....
Saket Nalkiashri, Hakak

دارد. بستگی به ما دارد که در بررسی خود جهانی را بالفعل یا خلاف واقع لحاظ کنیم. و تصورپذیری معرفتی یا متافیزیکی را بررسی کنیم.

با توجه به مطالبی که گفتیم، جمله اصلی شاه‌برهان را دو گونه می‌توان لحاظ کرد: معرفتی (اولیه) و متافیزیکی (ثانویه). این ملاحظه و این شیوه تحلیل عبارات زبانی را سمانتیک دو بُعدی می‌نامند. یعنی از یک عبارت دو معنی استفاده می‌شود: معرفتی و متافیزیکی.

Cep: (به‌طور معرفتی) تصور می‌شود که درختی بیرون از ذهن وجود دارد که کسی آن را تصور نمی‌کند.

Cm: (به‌طور متافیزیکی) تصور می‌شود که درختی بیرون از ذهن وجود دارد که کسی آن را تصور نمی‌کند.

نیز یادآوری می‌کنیم که، بنابر اصل تصورپذیری، اگر گزاره P تصورپذیر است، آنگاه P ممکن است. حال با توجه به اینکه دو گونه تصورپذیری داریم، دو گونه اصل تصورپذیری نیز خواهیم داشت: تصورپذیری معرفتی به امکان معرفتی منجر می‌شود و تصورپذیری متافیزیکی به امکان متافیزیکی منجر می‌گردد.

اگر تصورپذیری معرفتی مدنظر باشد، نمی‌توان سناریویی داشت که در آن درختی وجود داشته باشد که مدرک (متصور) نباشد. هر سناریویی که در دسترس هیلاس باشد و درختی در آن سناریو وجود داشته باشد، هیلاس آن درخت را ادراک می‌کند. لذا، جمله اصلی شاه‌برهان، با تفسیر معرفتی، تناقض است یعنی به این عبارت منجر می‌شود:

کسی درخت را تصور می‌کند و کسی درخت را تصور نمی‌کند.

و این تناقض است. به عبارت دیگر، اگر هیلاس فرض کند که به‌طور بالفعل در وضعیتی است که در آن درختی وجود دارد و کسی آن درخت را تصور نمی‌کند، بی‌تردید خود هیلاس در حال تصور آن درخت خواهد بود.

لذا، در اینجا به تصویری می‌رسیم که تناقض‌آمیز است.

حال اگر جمله اصلی شاه‌برهان (C) را به‌نحو متافیزیکی (ثانویه) لحاظ کنیم نتیجه چه خواهد شد؟ Cm: تصور می‌شود (تصورپذیری ثانویه) که درختی بیرون از ذهن وجود دارد و کسی آن را تصور نمی‌کند.

هیلاس می‌تواند به خود بگوید که اگر فرض کنیم در وضعیتی بودیم که درختی وجود داشت اما کسی آن را تصور نمی‌کرد، چه؟ اکنون هیلاس به‌طور بالفعل در آن وضعیت نیست. آیا چنین چیزی محقق می‌شد؟ آری. جهان‌های ممکن بسیاری هستند که در آن‌ها درخت وجود دارد اما هیچ موجود

.....
 ساکت نالکیشیری، حکاک

اندیشنده‌ای در آن نیست، از جمله هیلاس. و هیلاس می‌تواند به‌نحو سازگاری این امکان‌ها را تصور کند.

اینکه هیلاس می‌تواند به‌نحو متافیزیکی تصور کند که درخت بی‌آنکه تصور شود وجود دارد به این معنا نیست که می‌تواند به‌نحو معرفتی نیز چنین تصور کند. زیرا تصورپذیری معرفتی P بدین معناست که تصورکننده تصور نماید که در همان جهانی که اکنون در آن حاضر است P محقق است. و تصور اینکه چیزی در آن جهان تصورپذیر نباشد، به‌نحو معرفتی، سخنی متناقض است.

بنابراین، شاه‌برهان، که هسته اصلی آن را برهان خلف تشکیل می‌دهد، وقتی معتبر است که جمله اصلی آن، که نقیض رأی بارکلی است، به تناقض منجر شود و این تنها با لحاظ تصورپذیری معرفتی (اولیه) ممکن است و لحاظ تصورپذیری ثانویه به تناقض منجر نمی‌شود.

حال به‌نحو همدلانه فرض می‌کنیم که بارکلی تصورپذیری اولیه (معرفتی) را مدنظر داشته است. سؤال این است که آیا می‌توان از این امر (امتناع تصورپذیری اولیه) به این ادعای متافیزیکی رسید که اشیای فیزیکی مستقل از ذهن وجود ندارند؟

می‌دانیم که تصورپذیری معرفتی به امکان معرفتی منجر می‌شود و تصورپذیری متافیزیکی به امکان متافیزیکی منجر می‌گردد. چنان‌که دیدیم، جمله اصلی شاه‌برهان با تفسیر متافیزیکی (Cm) برقرار است و تناقض نیست. یعنی به‌طور متافیزیکی تصور می‌شود که درختی بیرون از ذهن وجود دارد که کسی آن را تصور نمی‌کند. پس، بنابر اصل تصورپذیری نتیجه می‌شود که

(Pm) به‌طور متافیزیکی ممکن است که درختی بیرون از ذهن وجود داشته باشد که کسی آن را تصور نمی‌کند.

و این نقیض ادعای تصورباورانه بارکلی است. زیرا ادعای بارکلی نظریه‌ای متافیزیکی است که برمبنای آن هیچ شیء فیزیکی (مادی) مستقل از ذهن وجود ندارد.

تنها نکته‌ای که از شاه‌برهان بارکلی برمی‌آید ادعای معرفتی است، بدین معنی که به‌لحاظ معرفتی ممکن نیست چیزی را تصور کنیم که به‌طور بالفعل و هم‌اکنون نامتصور است.

بنابراین، بارکلی در این استدلال مرتکب مغالطه خلط موهجات معرفتی و موجهات متافیزیکی گردیده است، به‌ویژه اینکه از تصورپذیری اولیه (معرفتی) امکان ثانویه (متافیزیکی) را استنتاج نموده است. سابو نیز به شیوه زبان‌شناسانه شاه‌برهان را بررسی نموده و به نتیجه‌ای مشابه نتیجه‌گیری ما رسیده است.

۳-۱- خلاصه نظر بارکلی درباره واقعیت جهان خارج

از نظر بارکلی وجود اشیا محسوس همان معلوم و مدرک بودن آنهاست.^۱ و ادراک کردن همان داشتن تصور است. بنابراین، اشیا محسوس همان تصورات اند و وجود اشیا محسوس به معنای حصول تصور است.^۲

حال باید ببینیم که آیا تصورات وجود دارند یا نه و باید ببینیم که سخن گفتن از وجود تصورات به چه معناست. از نظر بارکلی، مهر و ماه و ستارگان، خانه‌ها و رودها و کوه‌ها همه وجود دارند. بدن‌های ما نیز وجود دارند و همچنان موجود و واقعی هستند. «هر چه می‌بینیم و حس می‌کنیم و می‌شنویم و هر آنچه به ادراک و فهم ما درمی‌آید همان‌گونه که بوده ثابت می‌ماند و واقعیتش پابرجاست.»^۳ اما باید دانست که واقعی بودن تصورات یا جهان خارجی به معنی بودن آنهاست در ذهن یک مدرک: من یا جز من؛ اگر هیچ روح متناهی مدرکی وجود نداشته باشد، در ذهن یک روح نامتناهی، یعنی خداوند. «در اینکه تصورات منطبع بر حواس چیزهای واقعی است و واقعاً موجود است ما بحثی نداریم، اما این را منکریم که تصورات در خارج از اذهانی که آنها را ادراک می‌کنند وجود داشته یا اینکه نقوش و صور طباع اصلی موجود در خارج باشد. زیرا وجود یک احساس یا یک تصور همانا مدرک شدن آن است و یک تصور جز به تصویری دیگر ممکن نیست شبیه باشد. به علاوه، می‌توان مدرکات حواس را، با توجه به منشأ آنها خارجی خواند زیرا از درون به وسیله ذهن ایجاد نشده‌اند، بلکه آنها را روح دیگری غیر از مدرک آنها مرتسم ساخته است. به همین وجه، می‌توان محسوسات را به معنی دیگر، آنگاه که در ذهن دیگری باشند، نیز خارج از ذهن دانست. چنان‌که وقتی من چشمان خود را می‌بندم، چیزهایی که می‌دیدم ممکن است هنوز وجود داشته باشند، اما نه در ذهن من بلکه در ذهن دیگری.»^۴ لذا بارکلی قائل به وجود جهان خارج است به این معنا که اشیا محسوس را روح دیگری (خداوند) در ذهن من (مدرک) مرتسم ساخته است. اما این اشیا که به این معنی مستقل از ذهن من هستند، به‌طور کلی مستقل از همه اذهان نیستند. اینها وابسته به روحی نامتناهی (خداوند) هستند.

نتیجه‌گیری

بارکلی برهان‌های متعددی در رد ماده‌باوری اقامه نموده است. برخی مفسران برهان‌های بارکلی را نامعتبر دانسته‌اند اما چنان‌که دیدیم برهان‌های او به‌لحاظ ساختار منطقی معتبرند هر چند که ممکن است صحیح نباشند. مثلاً برهان مبتنی بر تحلیل مفهوم وجود به خاطر تحلیل نادرستی که بارکلی از مفهوم وجود به دست می‌دهد دارای مقدمه‌ای نادرست است. برهان مبتنی بر اصل شباهت به خاطر

۱. بارکلی ۱۳۴۸: ۲۳

۲. همان، ۲۶-۲۵

۳. همان، ۷۳

۴. همان، ۴۰

.....
 ساکت نالکیاشری، حکاک

اینکه بارکلی عدم شباهت کامل تصورات را با اشیای خارجی به معنی عدم بازنمایی آنها نسبت به آن اشیا می‌داند مشتمل بر مقدمه نادرست است.

شاه‌برهان بارکلی به خاطر خلط میان امتناع اولیه (معرفتی) و امتناع ثانویه (متافیزیکی) مبتنی بر مغالطه است. بنابراین، برهان‌های مذکور، برهان‌هایی صحیح نیستند، هرچند به لحاظ ساختار منطقی برهان‌هایی معتبرند.

بارکلی قائل به وجود جهان خارج است به این معنا که اشیای محسوس را روح دیگری (خداوند) در ذهن من (مدرک) مرتسم ساخته است. اما این اشیا که به این معنی مستقل از ذهن من هستند، به‌طور کلی مستقل از همه اذهان نیستند. اینها وابسته به روحی نامتناهی (خداوند) هستند.

منابع

- بارکلی، جرج (۱۳۴۸)، رساله در اصول علم انسانی، [ترجمه یحیی مهدوی]، تهران، دانشگاه تهران.
- بارکلی، جرج (۱۳۷۵)، رساله در اصول علم انسانی و سه گفت‌و‌شوند، ترجمه منوچهر بزرگمهر، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- حکاک، سیدمحمد (۱۳۹۰)، فلسفه تجربی انگلستان، تهران: سمت.

Berkeley, George (1999), *Principles of Human Knowledge and Three Dialogues*, Howard Robinson (ed.). Oxford University Press.

Cummins, Philip (1966), "Berkeley's Likeness Principle", *Journal of the History of Philosophy* 4, pp.63-231.

Gallois, Andre (1979), "Berkeley's Master Argument", *Philosophical Review* 83: 55-69.

Pappas George (1985), "Abstract Ideas and the Esse is Percipi", *Hennathena* 139 pp.47-62.

Rickless, Samuel (2013), *Berkeley's Argument for Idealism*, Oxford: Oxford University Press.

Szabo, Soltan (2005), "Sententialism and Berkeley's Master Argument", *Philosophical Quarterly*. 55 (220):462-474.

Winkler, Kenneth (1989), *Berkeley: An Interpretation*, Oxford: Oxford University Press.